

«موسیقی برای کودکان عقب افتاده و معلول»

این مقاله در باره اطفال عقب افتاده و معلول نوشته شده است. بنا بر این در دو قسمت جداگانه یکی در باره کودکان عقب مانده و کند ذهن و دیگری در باره معلولین و کسانی که ناتوانی جسمی دارند صحبت میشود. گفتگوی ما در قسمت اول راجع به موسیقی و کودکان عقب مانده است.

مطالب کتاب «Music for the Handicapped Child» صرفاً برای معلمین و مربیان موسیقی نگاشته نشده است بلکه این کتاب میتواند مورد استفاده کلیه کسانی که به پیشرفت طفل معلول خود علاقمندند و نیز روانپزشکان - مربیان آموزشی و روانشناسان واقع شود. آنچه مسلم است اینست که کلیه این اشخاص سعی دارند به کودک معلول و عقب افتاده در حد توانائی او کمک نمایند - او را برای زندگی بهتر مجهز کنند - با او کمک کنند تا بتواند مستقل باشد و روی پای خود بایستد و بالاخره فعالیتهای مناسبی برای او بوجود آورند بطوریکه این فعالیتهای مناسب بمنزله کلیدی برای حفظ تعادل روانی کودک باشد.

تعلیم و تربیت صحیح طفل معلول باید با همکاری افراد خانواده - معلم موسیقی و پزشک باشد. این همکاری وقتی میتواند مفید واقع گردد که کلیه این افراد دست بدست یکدیگر داده در راه بهتر زیستن و رفاه کودک معلول و عقب افتاده فعالیت نمایند. چون در اینجا روی سخن ما بیشتر با معلمان موسیقی است تا سایر معلمان و مربیان بنا بر این وظیفه معلم موسیقی است که دنیائی پراز زیبایی و شکفتگی

برای کودک معلول بوجود آورد. ولی نمایاندن این زیباییها وقتی صورت میگیرد که مربی ابتدا باروحیه وخواستههای کودک آشنا شود. او نه تنها باید با شخصیت - بلوغ - خواسته طفل آشنا باشد وراه و رسم مدارا کردن با طفل عقب افتاده و معلول را بداند بلکه لازمست با او واقعاً صمیمی و دوست باشد بطوریکه کودک بتواند نسبت باو اعتماد واطمینان پیدا کند. پس از این، کار معلم موسیقی اینست که در ساختن موسیقی وباحثی گوش دادن به موسیقی با آنها سهیم شود موسیقی که برای آنها آورنده نشاط - شادمانی و هماهنگی باشد.

همانطور که اشاره شد برای یاد دادن موسیقی به کودکان عقب افتاده باید ابتدا خواستهها - احساس - استعداد وحتی تجربیات آنانرا شناخت. علاوه بر آن موسیقی باید بنحوی آنها را ترغیب نماید که از نظر روانی و جنبه احساسی مؤثر و مفید باشد بعبارت دیگر موسیقی باید بر رفتار طفل اثر بگذارد و فکر او را ترغیب نماید.

بطور کلی اطفال عادی ویا غیر عادی نسبت به موسیقی چهار نوع عکس العمل نشان میدهند:

۱- عکس العمل جسمانی - تقریباً تمام کودکان نسبت به موسیقی ضربی و نشاط آور علاقمندند و از خود عکس العملهای جسمانی بروز میدهند.

۲- حساسیت - بعضی از کودکان نسبت به موسیقی حساسیت دارند درست مانند احساسی که از دیدن رنگ بانسانها دست میدهد یا دیدن يك تابلو نقاشی که در هر فردی اثر مخصوص میگذارد.

۳- ذهنی و عقلانی - عکس العمل بعضی از اطفال نسبت به موسیقی عقلانی است در اینجا هوش آنها بمرحله عمل در میآید، آنان میخواهند بدانند - بفهمند - بخاطر بسپارند و تمایز و تشخیص بدهند.

۴- احساسی - طفلی که نسبت به موسیقی حساس است و موسیقی روی احساس او اثر میگذارد او در موسیقی احساساتی را که خود تجربه کرده و میشناسد می یابد - موسیقی قسمتی از دنیای او را تشکیل میدهد - او در موسیقی - عشق - امنیت - حرکت - هیجان - غم - آرامی - شادمانی و احساسات دیگر را می یابد موسیقی میتواند نمایشگر حالات درونی او باشد. کودکانیکه بر اثر شنیدن موسیقی بدنیای تصورات میروند موسیقی برای آنان هیجان آور است و عکس المعلى که از خود نشان میدهند بیان کننده احساس و فکرشان میباشد.

عکس العمل کودکان عقب افتاده نسبت به موسیقی درست مانند اطفال عادی میباشد گرچه آنها چلاق و یالال باشند ولی برق شادمانی در چشمان، حالت صورت، دستها، سکوت و صحبتشان و احساس آرامش و حالت‌های دیگر که بیان‌کننده احساس لذت آنهاست مشهود میگردد. و یک مربی ماهر میتواند کلیه این حالات را بشناسد. بوسیله انگیزه‌های حسی کودک میل شدید دارد که حالات خود را بوسیله موسیقی بیان نماید و این موضوع از آزمایشی که مربی موسیقی از کودکان عقب مانده کرده است مشهود میگردد.

این مربی متوجه شده است اطفالیکه ناراحتی روانی دارند نسبت به موسیقی ناموزون و ناهماهنگ عکس العمل شدید نشان میدهند ولی کودکانیکه کمی از نظر موسیقی تعلیم داده شده بودند میگفتند از این ناهماهنگی‌ها خوششان می‌آید و میگفتند این ناهماهنگی‌ها به موسیقی ریتم-رنگ و خصوصیت میدهد بیشتر کودکان نسبت به پیش درآمدهای تند حساسیت نشان میدهند و از موسیقی آرام مانند «The Swan» خوششان می‌آید و از فاصله‌هاییکه ناگهان کم و زیاد میشود و بقول آنها «برش‌ها» خنده‌شان می‌گیرد.

گرچه آهنگهای تند آنها را ترغیب می‌کند و با آنها حرکت - احساس و هیجان میدهد ولی در مورد همه کودکان این طور نیست. چنانچه یکی از پسرهای معلول بسن ده سال نوشته است من از آهنگ «Elephant» خوشم می‌آید چون از نظر حرکت آهسته و از نظر صدا بلند است و باعث میشود که من خوابم اما جاهائیکه آهسته میشود من خوابم می‌گیرد من از Air (باخ) خوشم نمی‌آید چون خیلی آهسته است و من احساس خستگی میکنم. انسانی و مطالعات فرسنگی

یک دختر معلول ۱۲ ساله نوشته است «من خیلی از آهنگ «Elephant» خوشم می‌آید زیرا خیلی نشاط انگیز و تند است مخصوصاً وقتی انگشتان به تندی روی پیانو حرکت میکرد خیلی جالب است».

یک پسر ۸ ساله عقب افتاده نوشته است «کنسرت را خیلی دوست دارم از آهنگ «The Swan» خیلی خوشم می‌آید زیرا خیلی آرام و نرم است.» یا یکی از دختران عقب افتاده نوشته است «من از آهنگهای ملایم خوشم می‌آید چون میتوانم بطور وضوح بشنوم.»

از این آزمایشها نتیجه میگیریم که بچه‌های عقب افتاده بیشتر از آهنگهای ملایم و نرم خوششان می‌آید گرچه این آهنگها درعین آرامی هیجان انگیز نیز باشند.

رقص‌ها یا آهنگهای ریتم‌دار گرچه برای اطفالیکه ناراحتی جسمانی دارند حرکت و نشاط می‌آورد ولی برای کودکانیکه از ناراحتی روانی رنج می‌برند و احتیاج به استراحت دارند نه تنها مفید نمیتواند واقع شود بلکه مضر نیز میباشد. بطوریکه تجربه شده است عکس‌العمل کودکان عقب افتاده بصورت‌های تصویری - حقیقی - حاکی از فهم و استعداد ویا صرفاً احساسی است بسیاری از اطفال کاملاً از نشاطی که موسیقی برای آنها می‌آورد آگاهند. اطفال بالغ و حساس نسبت به اثر موسیقی بر روی خود خیلی بیش از کودکان نابالغ آگاه هستند گرچه که بسیاری از اطفال بالغ عقب افتاده نمیتوانند مانند کودکان عادی حالت خود را بدرستی بیان نمایند ولی بنظر میرسد که موسیقی بسیاری از آرزوهای برآورده نشده و گفته نشده آنها را بازگو میکند.

احساس اینکه موسیقی حقیقتی است که از مضمون آن نشاط برمیخیزد در تمام کودکان میتوان مشاهده کرد بطوریکه پسر عقب افتاده ۱۴ ساله‌ای نوشته است از آهنگ «The Swan» خیلی خوشم آمد مخصوصاً از حالت Rippling بیانو. موش و گربه هم خیلی خوب بود مخصوصاً حالتی که نشان میداد گربه دم سوراخ موش بانتظار نشسته خیلی مضحك و خنده‌دار بود همچنین نشان میدهد وقتی آهنگ موسیقی پائین باشد بچه‌ها حالت آرامش دارند ولی وقتی تند می‌گردد و با صدای بالا اجرا میشود بچه‌ها هیجان پیدا میکنند.

برای کودکانیکه موسیقی را درك مینمایند گفتن قطعه داستانی همراه با موسیقی لزومی ندارد اما برای اطفالیکه درك موسیقی آنها ضعیف است گفتن داستان به‌مراهی موسیقی كمك مؤثری است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ریال جمع علوم انسانی

بطوریکه مشاهده شده است تصورات اطفال فوق‌العاده ، با موسیقی بسیار تحریك میشود.

عکس‌العملی که از نظر احساس و استعداد خلاقه است. وقتی از کودکان خواسته شد درباره موسیقی که شنیده‌اند انشائی بنویسند انشاء آنها صور بسیار زیبا و شاعرانه‌ای داشت. بسیاری از این نوشته‌ها بیان‌کننده تجربیات، ادراك و احساس آنها بود.

آهنگهای نشاط‌آور بدون داستان ولی با عنوان تخیلی در مورد بیشتر اطفال موفقیت آمیز است مثلاً قطعاتی مانند «قو» - «Lullabies» - «Granadia» - «Habanera» - «Elephant» و نظایر آن. این آهنگها حتی اطفال کند ذهن را نیز تشویق می‌کند. جملاتی که توسط این کودکان نوشته شده است قوه تصور و

تخیل آنها را نشان میدهد بطوریکه پسر ۹ ساله عقب مانده ای نوشته است «آهنگ The Swan مرا بفکر قوئی می اندازد که روی آب شنا میکند» یا یک دختر نوشته است «بنظر میرسد قوها روی دریاچه شنا میکنند و من آهنگ بالهای آنها و موج آب را میتوانم بشنوم.»

بنابراین باید ابتدا وسائل پیشرفت و توسعه درك صدا را ایجاد نمود و سپس تعبیر کودکان را نسبت به موسیقی شناخت. راهنمای معلم موسیقی خود کودکان هستند. موسیقی باید در سطح احساس و روان آنها باشد سپس این سطح را باید به تدریج بالا برد. پس از آن باید عکس العمل کودکان را شناخت. زیرا نوع جوابها یا عکس العمل های کودکان اغلب جواب دهنده خواسته ها و آرزوهای برآورده نشده آنها است.

تمرین موسیقی برای کودکان معلول :

از تالار کلیسایی واقع در مشرق لندن صدای آرام سویت «William Bird» ناگهان با حرکت دست رهبر ارکستر قطع شد. او با خشونت به اعضاء ارکستر گفت مواظب خودتان باشید اگر باهم هماهنگی نداشته باشید حساب همه شما را میرسم.

این کلمات خشونت آمیز قسمتی از تعلیم موسیقی را تشکیل میدهد زیرا در دنیای واقعیات خشونت معلم وجود دارد. شنیدن این کلمات تند باعث میشود طفل خود را در سطح اطفال عادی مشاهده کند و قادر به رقابت با آنها باشد زیرا هر قدر طفل نسبت به خود احساس ترجم مشاهده کند روحیه اش ضعیفتر میشود. تمام اعضاء این ارکستر معلول هستند ولی شکفت آور اینکه تماشاچیان نمیتوانستند باور کنند که نوازندگان اطفال ناتوانی هستند که عضوین باشکاه موسیقی شده و هر یک به نواختن سازی مشغولند. درست است که معلول بودن باعث شده است که این گونه اطفال باین باشکاه بیایند ولی این مسئله فعلا باید فراموش شود و کلیه اعضاء باید برای بهتر نواختن سعی کنند.

۱۵ سال پیش «Bert Lyon» باشکاه موسیقی «Wingfield» را تأسیس نمود. متخصصین - معلمین و موسیقیدانان از اینکه او در نظر دارد به کودکان عقب افتاده موسیقی بیاموزد ایراد گرفتند و گفتند این کار بیهوده و بی نتیجه ایست. مدتی نگذشت که بیش از ۳۰۰ طفل در این باشکاه اسم نوشتند. هر یک از این اطفال بعللی ناقص العضو بودند. ناتوانی بعضی از آنها این بود که رشد اعضای آنها متوقف

مانده بود و یا بر اثر تصادفی از آن عضو نمیتوانستند استفاده کنند. نه تنها اشخاصی که ناتوانی جسمی داشتند بلکه کلاکسانیکه عقب افتادگی روانی و فکری نیز داشتند در این باشگاه عضو بودند این اشخاص کسانی بودند که هیچگاه فکر نمیکردند از پس کوچکترین کاری در زندگی خود بر آیند هدف این باشگاه اینست که این اشخاص را حرکت دهد و در جهت رشد اطفال عادی با آنها کمک نماید.

بهترین سنی که کودکان میتوانند وارد این باشگاه شوند سن ۶-۸ سالگی است. در اینجا ابتدا بابت موسیقی آشنا میگردند و پس از این آشنائی معلم موسیقی سازی که طفل باید روی آن کار کند در اختیار کودک میگذارد. مهمترین اصل از اینجا شروع میشود که آلت موسیقی باید با در نظر گرفتن نوع ناتوانی طفل انتخاب گردد. هرگز نباید گفت چون ویلن زن کم داریم لذا این کودک باید به تمرین ویلن بپردازد. یا اینکه چون قد این دختر بلند است بهتر است سلوبزند حتی نباید ساز با انتخاب کودک باشد. نه تنها آلت موسیقی باید با نوع ناتوانی طفل انتخاب گردد بلکه باید طوری باشد که طفل با آن مسلط باشد.

مثلاً به کودکانیکه ناراحتی ریوی دارند ساز بادی از Piccolo (نوعی فلوت که دوت صدای آن از فلوت معمولی بلندتر است) گرفته تا Trombone (شیپوری که قسمت وسط آن متحرک است و بلند و کوتاه میشود)، داده میشود. باید از نتهای کشیده استفاده کرد تا ریتین تقویت گردند. زیرا این تمرینات تنفسی فرم داده شده هستند و تأثیر بیشتری دارند. نواختن و همکاری در ارکستر خیلی بهتر از نواختن به تنهایی است زیرا در حالیکه طفل به تنهایی مینوازد نمیتواند از فکر کردن در باره ناتوانی خود و اینکه او بسختی مشغول انجام دادن چنین کاری است غافل بماند در حالیکه در یک ارکستر او دیگر بخود فکر نمیکند بلکه برای هماهنگی بیشتر ارکستر تمام سعی خود را بکار میبرد.

به اطفالیکه از صندلی چرخ دار استفاده میکنند نیز سازهای بادی داده میشود. به کودکانیکه دچار فلج هستند بطوریکه برای نواختن فلوت نمیتوانند دستهای خود را بالانگه دارند کلارینت یا باسون (نوعی قره نی) داده میشود.

مثلاً به پسر کوچکی که دست چپش کوتاهتر است و دستش درست زیر بازویش چسبیده نوعی فلوت داده شده و بدینوسیله او توانست از عضو بیکار خود در حد توانائی کار بکشد.

تقریباً کلیه اطفالیکه دست مصنوعی دارند ساز زهی میزنند - آرشه را با دست مصنوعی نگه میدارند (دست راست یا چپ). بد نیست بدانید که اولین عضو این

باشگاه در ۱۵ سال پیش کودکی بود که بطور مادرزادی دستش قطع شده بود و بادت مصنوعی کار میکرد. این کودک ۹ ماه تمام روی ویلن سل کار کرد تا توانست قطعه «سه موش کور» را بنوازد و کم کم توانست رسیتال ویلن سل بدهد.

اطفالی نیز که ناراحتی قلبی دارند برای اینکه مجبور نباشند بازوان خود را بلند کنند ویلن سل میزنند. بعضی از کودکانیکه از ناراحتی قلبی رنج میبردند پس از تمرین در نواختن ویلن سل بهبود یافته اند و شروع به تمرین ویلن کرده اند. اطفال کرویلن میزنند زیرا میتوانند صدای نت را احساس کنند چون چانه آنها با آلت موسیقی تماس دارد و تا اندازه ای ارتعاشات را میتوانند درک کنند. ابتدائتها را با فواصل زیاد تمرین میکنند و سپس بتدریج فاصله ها را کم میکنند. برای کسانی که تشنج دارند ساز ضربی داده میشود زیرا با ریتم ارکستر جلو میروند و بر اثر کشش بتدریج حالت انعطاف ناپذیری در آنها از بین میرود. در این ارکستر دختری بود که تشنج داشت و ساز ضربی تمرین میکرد پس از مدتی اکنون دیگر میتواند خود را کنترل نماید و بتواند تک نواز دایره زنگی در کنسرتی که در Royal Festival Hall داده شد قطعه ای اجرا نماید. ولی وقتی از نواختن دست میکشد دوباره حالت تشنج پیدا میکند. حتی بچه هاییکه دچار تشنج شدید هستند ویلن تمرین میکنند. در این میان ممکن است يك یا دو آلت موسیقی بر اثر تمرین بشکند ولی سرانجام تسلط طفل بر آلت موسیقی حتمی است. در ارکستر جای شخصی را که تشنج دارد معمولاً پیش نوازنده میگذارند تا بتواند با ریتم نوازنده خود را هماهنگ سازد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تدابیر خشن:

گرچه رهبر این ارکستر مرد مهربانی است ولی ظاهراً قدری باخسونت توأم با خوشمزگی رفتار میکند. اطفال تازه وارد از این حالت رهبر خود احساس غمگینی میکنند بخصوص اینکه می دانند در خانه نیز والدین آنها از داشتن طفل ناقص خود ناراحت و شرمسارند. بعضی مواقع برعکس با آنها زیاد مهربانی میشود بطوریکه حالت ترحم بخود میگیرد. پدر و مادرهای فهمیده کودکان ناتوان خود را وادار میکنند تا بیشتر کارهای خود را به تنهایی انجام دهند.

تدابیر خشن باعث میشود آنها از فکراینکه عاجز هستند و دیگران با آنها احساس ترحم میکنند بیرون آمده خود را ضعیف و عقب مانده ندانند. این حالت خسونت توأم با مملکت های جالب معلم باعث میشود که کودک ترغیب شود و با سخنان

نیش‌دار جواب معلم را بدهد. این حاضر جوابی باعث میشود طفل احساس خستگی و یکنواختی نکرده خجالت را کنار بگذارد.

بعلاوه هدف مهم دیگر تعلیم موسیقی تنظیم حواس و تمرکز فکر بر اثر همکاری با دیگران (در ارکستر) است زیرا این تنها راهی است که کودکان معلول و عقب مانده بر عدم توانائی خود غلبه پیدا میکنند. آنها باید یاد بگیرند مقاومت کنند و با مشکلات به دفاع برخیزند. موسیقی دنیای جدیدی را بروی این اطفال باز میکند. بآنها میاموزد که برای خود کار کنند - بتوانند آهنگی بنوازند - لذت ببرند و حس اعتماد بخود پیدا کنند در حالیکه از عضوبی فایده خود نیز استفاده کرده آنرا وادار به حرکت نمایند.

هدف از یاد دادن موسیقی اینست که بآنها کمک شود تا فکر کنند پاها و دست‌های آنها قابل استفاده و سالم هستند زیرا این تنها راهی است که بر عدم توانائی خود غلبه پیدا میکنند.

گرچه هدفها و مقاصد این باشگاه بسیار جدی است ولی محیط آن خشک بنظر نمیرسد. اعضای باشگاه هفته‌ای دو ساعت بایکدیگر ملاقات میکنند. ساعت اول برای درس موسیقی بطور انفرادی - نت خوانی برای مبتدیان و ساعت دوم تمرین گروهی در قسمتهای مختلف ارکستر و صحبت‌های خودمانی.

برخورد اجتماعی :

پزشکان این باشگاه معتقدند که برخورد اجتماعی خیلی مهمتر از موارد دیگر در پیشرفت جسمانی طفل ناتوان اهمیت دارد. بعد از ساعت تفریح و چای تمرین با ارکستر شروع میشود هر کودکی که توانست ۲ یا ۳ نت اجرا کند وارد ارکستر میشود زیرا در ارکستر قرار دادن طفل و همکاری با گروه بیش از هماهنگی کامل ارکستر اهمیت دارد. نت‌های اشتباهی را میتوان از تازه واردین قبول کرد ولی نباید عملی انجام داد که طفل خود را از دیگران جدا احساس نماید.

رهبر ارکستر معتقد است هیچ همدردی و احساس ترحمی نباید در مورد طفل ناتوان نشان داد او نیز مانند دیگران باید نت‌ها را بدرستی اجرا کند.

کودکی در این باشگاه بود که نمیتوانست بایستد ابتدا آقای لین سعی کرد استفن را روی پامود نگه دارد بعد از چندین جلسه تمرین ناگهان طفل ایستاد زیرا حس اطمینان تعادل بوجود می‌آورد و احساس اینکه طفل میتواند کاری انجام دهد بتدریج در زندگی او پیشرفت بوجود می‌آورد - گرچه استفن امیدی ندارد

باینکه روزی بتواند راه برود ولی او ماشین میراند و یک شغل اداری بدست آورده است گرچه تاکنون رهبری یکی از ارکسترهای Wingfield است ولی هنوز به تمرین ویلن در ارکستر دیگر مشغول است.

طبل زن این ارکستر خانمی است که روی صندلی چرخدار نشسته و چنان این صندلی را باینطرف و آنطرف میبرد که کاملاً برای او عادی شده است.

اعتماد :

یکی از اعضاء ارکستر دختری است که یک دست او بسختی حرکت میکند او شروع کرد به تمرین Glockenspiel ناگهان حس اطمینان او باعث شد که شروع بنواختن نماید. تمرین بر روی این ساز باعث شد او دستهای خود را هرچه بیشتر باز کند و حرکت دهد. با اطمینانی که به آشنائی نتها پیدا کرد باعث شد ناراحتی جسمانی خود را فراموش کند پس از چند ماه دستهای او بخوبی حرکت میکردند. این باشگاه خدمات بسیار جالبی میکند مثلاً برای طفل بی دستی نوعی ابزار درست کرد تا بتواند چوبهای طبل را ب حرکت در آورد . برای طفل تالیدومیدی دو عدد چکش به قلابی آویزان کرده که به سرش متصل شد طفل با تکان دادن سر طبل را بسدا در میآورد .

این باشگاه مجانی است و حتی هزینه رفت و آمد نیز از طریق بنگاه خیریه پرداخت میشود.

انجمن خدمت به بشر کمکهای مالی قابل توجهی باین باشگاه میکند. کمیته ای نیز باشکرت دوستداران موسیقی والدین کودکان و اشخاص خیر غالباً برای اظهار نظرها و پیشنهادات و حل مشکلات تشکیل میگردد .

ترجمه بهیه فرحی

پرتال جامع علوم انسانی